

Time of Ownership of the *Mozareb* (Agent) over the Profit from the Perspective of Jurisprudential Denominations

Ahmad Mortazi*

Fahimeh Amiri**

(Received on: 2017-08-23; Accepted on: 2018-07-28)

Abstract

If the contract of *mozarebah* is absolute in terms of the time of ownership of the agent over the profit, Islamic jurists have expressed different views regarding the time of ownership of the agent over the earned profit; 1. Ownership after earning profit 2. Ownership after division of shares 3. Ownership after conversion of property into money. Most Imami, Hanbali, and Hanafi jurists believe that as soon as the profit arises, *mozareb* (agent) becomes the owner of its share, although this ownership will be shaky. To prove their claim, this group provides various arguments such as the absoluteness of the narrations concerning the partnership of agents and owners in the profit, the prevention of unknown ownership of the profit, the requirements of initial terms and conditions between *mozarebah* correspondents, the requirement of the partnership aspect of *mozarebah*, the explicitness of Muhammad ibn Gheys's narration, concomitance between the establishment of the right to claim the division of shares with the acquisition of previous ownership, *ijma* (consensus) and *qiyas* (deductive analogy). On the other hand, the majority of Shafei jurists have chosen the second view based on arguments such as the legality of the debt contract, the preservation of capital by interest, the reliance of profit ownership on the permission of the partner and the incompleteness of the *mozarebah* contract before the division of property. Assuming that the profit is imaginary before liquidation, most of the Maleki jurists have also voted for the acquisition of ownership after *Enzaz* i.e. conversion of the profit into the common currency and its liquidation. This issue entails very important jurisprudential consequences such as the validity or invalidity of the purchase of a part of *mozarebah* property by the agent, the obligation of *khoms* (one-fifth of annual surplus income), *zakat* (almsgiving) and affordability. The findings of the present study, which is done by descriptive-analytical method based on library sources, shows the correctness of the view of ownership acquisition after the profit arises.

Keywords: Profit, *Moazrebah*, *Gheraz* (Debt), Ownership of *Mozareb* (Agent), *Enzaz* (Conversion of Property into Money).

* Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding Author), a.mortazi@tabrizu.ac.ir.

** Master's Student in Islamic Jurisprudence and Law, University of Tabriz, Tabriz, Iran, d.m.a.fiqh@gmail.com.

زمان مالکیت مضارب بر سود از دیدگاه مذاهب فقهی

احمد مرتاضی *

فهیمة امیری **

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۶]

چکیده

در صورتی که قرارداد مضاربه از حیث زمان مالکیت عامل بر سود، اطلاق داشته باشد، فقیهان اسلامی، دیدگاه‌های مختلفی درباره زمان مالکیت عامل بر سود حاصل، اظهار داشته‌اند: ۱. مالکیت پس از ظهور ربح؛ ۲. مالکیت پس از تقسیم سهام؛ و ۳. مالکیت پس از انضاض مال. مشهور فقهای امامیه، حنابله و حنفیه معتقدند به محض پیدایش سود، مضارب، مالک سهم خود از آن می‌شود، گرچه این مالکیت وی متزلزل خواهد بود. این گروه برای اثبات ادعای خود به ادله مختلفی همچون اطلاق روایات اشتراک عامل و مالک در سود، جلوگیری از مجهول‌المالک شدن سود، مقتضای مفاد شرط و تعهد اولیه طرفین مضاربه، مقتضای جنبه شراکتی مضاربه، صریح روایت محمد بن قیس، تلازم ثبوت حق مطالبه تقسیم سهام با حصول ملکیت پیشین، اجماع و قیاس استناد جسته‌اند. در مقابل، مشهور فقهای شافعیه نیز با استناد به ادله‌ای همچون جایز بودن عقد قراض، وقایع رأس‌المال بودن سود، توقف مالکیت سود به اذن شریک و ناتمام ماندن عقد مضاربه قبل از تقسیم مال، دیدگاه دوم را برگزیده و مشهور فقهای مالکیه نیز با موهوم و فرضی دانستن سود، پیش از نقد شدن، به حصول مالکیت، پس از انضاض یا همان تبدیل سود به پول رایج و نقد کردن آن رأی داده‌اند. آثار بسیار مهم فقهی مانند صحت یا بطلان خرید بخشی از مال مضاربه توسط عامل، ثبوت خمس، زکات و استطاعت، بر این مسئله مترتب می‌شود و یافته‌های پژوهش حاضر، که به شیوه توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع کتاب‌خانه‌ای انجام شده، صحت دیدگاه حصول مالکیت پس از ظهور ربح را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ربح، مضاربه، قراض، مالکیت مضارب، انضاض.

* استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول). a.mortazi@tabrizu.ac.ir

** کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. d.m.a.fiqh@gmail.com

مقدمه

یکی از انواع معاملات، مضاربه است که در فقه مذاهب اسلامی، به نام‌های «قراض» و «مقارضه» نیز خوانده می‌شود. در این معامله، یک نفر به عنوان مالک یا مقارض، مالی را در اختیار فرد دیگری به عنوان مضارب یا همان عامل قرار می‌دهد تا او با آن مال تجارت دلخواه یا خاصی را بر مبنای توافق انجام دهد و سود حاصل شده را به تناسب سهمی که از ابتدا در معامله شرط کرده‌اند، تقسیم کنند. فقهای اسلامی به اتفاق آرا معتقدند مضاربه جزء عقود جایز و غیرلازم است (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۴۶۰/۱؛ شیرازی، بی‌تا: ۲۳۳/۲؛ مرغینانی، بی‌تا: ۲۰۶/۳؛ ابن‌قده، ۱۴۱۴: ۱۵۸/۲؛ نمری، ۱۴۰۰: ۷۷۴/۲) و با پول رایج و مسکوکات صورت می‌پذیرد نه با کالا و امثال آن (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۴۶۰/۱؛ شیرازی، بی‌تا: ۲۲۶؛ مرغینانی، بی‌تا: ۲۰۰؛ ابن‌ضویان، ۱۴۰۹: ۴۰۰/۱؛ باجی، ۱۳۳۲: ۱۶۶/۵).

اما نکته مهم این است که بی‌تردید مالک به واسطه مال و سرمایه اولیه، به محض ظهور ربح، مالک سود حاصل از فرآیند مضاربه می‌شود (ابن‌مفلح، ۱۴۲۳: ۲۹۷/۴). زیرا سود، همراه و تابع ملک است و نماء مالی محسوب می‌شود که در مضاربه است. اما با توجه به اینکه عامل و مضارب، به واسطه عمل خویش، مالک سود حاصل از فرآیند مضاربه می‌شود این پرسش بنیادین قابل طرح است که: زمان حصول یا استقرار مالکیت مضارب بر سود چه هنگامی است؟ البته طبیعتاً در مواقعی که توافق بین متعاملین وجود دارد، این مسئله چندان مهم نیست، زیرا در این صورت، طبق مفاد و پیمانی که طرفین درباره سود و چگونگی تقسیم و برداشت آن از سرمایه بسته‌اند، احتساب و تملک سود انجام می‌شود. همچنین، اگر طبق دیدگاه برخی از فقهای مالکیه توافق طرفین مضاربه مبنی بر اینکه کل سود حاصل، برای یکی از آنها قرار داده شود، صحیح قلمداد شود (باجی، ۱۳۳۲: ۱۵۲) نه باطل و مبطل (ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۶۳؛ شیرازی، بی‌تا: ۲۲۶/۲؛ مرغینانی، بی‌تا: ۲۰۰/۳؛ حجاوی، بی‌تا: ۲۶۰/۲)، بحث مذکور جایگاهی نخواهد داشت. اما اهمیت موضوع زمانی مشخص می‌شود که قرارداد مضاربه، از این حیث، اطلاق داشته باشد و اختلافاتی در این زمینه، بین عامل و مالک ایجاد شود. حال با توجه به اینکه

امروزه بیشتر فعالیت‌های مشارکتی، به خصوص بانکداری مشارکتی، در قالب قرارداد مضاربه انجام می‌پذیرد و این عقد نقش شایان توجهی در گسترش امور بازرگانی و گردش سرمایه ایفا می‌کند و منبع تأمین مالی بسیاری از بانک‌ها محسوب می‌شود، لذا تحقیق و بررسی درباره ابعاد این موضوع، به‌ویژه مسئله تعیین زمان حصول مالکیت مضارب بر سود حاصل شده ضروری است و پژوهش حاضر در صدد تحلیل همین مسئله است. در ادامه، به آرای فقهای مذاهب خمس در این باره و استدلال‌هایشان به همراه نقدهای احتمالی و آثار مترتب بر اقوال می‌پردازیم.

۱. نظریه مالکیت به محض ظهور سود

یکی از اقوال مطرح شده درباره زمان مالکیت سود این است که عامل به محض ظاهر شدن سود، مالک سهم مقرر خود از آن می‌شود و اصل حصول این مالکیت، بر انضاض مال یا هیچ امر دیگری متوقف نیست. در ادامه، قائلان به این دیدگاه و ادله‌شان را بیان می‌کنیم:

۱.۱. قائلان به مالکیت به محض ظهور سود

مشهور فقهای امامیه (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۳/۲۶-۳۷۴؛ نراقی، ۱۴۳۵: ۶۶۷) و حنبلیه (سلمان، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۵-۱۸۹؛ ابن‌منذر، ۱۴۰۸: ۲۶۵/۲) و حنفیه (ابن‌مودود، ۱۴۲۶: ۲۰/۳) و همچنین، برخی از فقهای شافعیه (سیوطی، ۱۴۰۳: ۵۲۳/۱) و عده‌ای از فقیهان مالکیه (قرافی، ۱۹۹۴: ۸۹/۶) معتقدند عامل یا همان مضارب، به محض ظهور سود، مالک سهم خود می‌شود. مثلاً حلی، از فقهای متأخر امامیه، می‌نویسد: «عامل با ظهور ربح، مالک سهم خود از سود می‌شود و مالکیت او متوقف بر انضاض مال نیست» (حلی، ۱۴۲۰: ۲۵۲/۳). وی معتقد است این مالکیت مقتضای همان شرط و تعهدی است که طرفین مضاربه، از ابتدا در معامله، مطرح، و خود را متعهد کرده‌اند که در ازای انجام‌دادن کار محوله، سود حاصل شده به نسبت سهام توافقی بینشان تقسیم شود (همو، ۱۴۱۳: ۳۴۲/۲). ابن‌عابدین حنفی در این باره می‌گوید: «هر گونه استحقاق مضارب نسبت به سود، متوقف بر ظهور

سود است و از این رو، چنانچه بخواهد عبد خریداری شده در فرآیند مضاربه را آزاد کند، این عتق، پس از حصول ربح، تحقق می‌پذیرد نه پیش از آن» (ابن‌عابدین، ۱۴۲۱: ۲۷۹/۸). ابن‌مفلح حنبلی نیز در این باره می‌نویسد: «دیدگاه اکثر فقهای مذهب حنبلیه و نظریه جزمی و پذیرفته شده این است که عامل همانند ساقی در مساقات، به محض ظهور ربح، مالک سهم خود از سود مضاربه می‌شود» (ابن‌مفلح، ۱۴۲۳: ۲۹۴/۴). پیرو همین حکم، بهوتی، از دیگر فقیهان مذهب حنبلی، می‌گوید اگر صاحب سرمایه اولیه شرط کند که فرد مضارب، فقط پس از تقسیم، مالک سهم خود از سود حاصل شده شود، چنین شرطی منافی مقتضای عقد است و صحیح نیست (بهوتی، ۱۴۱۴: ۲۲۴/۲).

نکته مهم در خور توجه اینکه گرچه طبق نظر مشهور امامیه، حنبلیه و حنفیه، مالکیت عامل، به محض حصول سود، تحقق می‌یابد اما باید توجه داشت که این نوع مالکیت، متزلزل است نه لازم و مستقر. بر این پایه، عامل، نسبت به ارزش مالی آن سود، با مالک، شریک می‌شود و می‌تواند تقسیم مال مشترک را درخواست کند. علت استقرار نیافتن مالکیت او نیز آن است که سود، وقایه و محافظ رأس‌المال است و از این رو، برای استقرار، به امر دیگری غیر از خود حصول سود، نیاز دارد (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲۵/۸؛ ابن‌ضویان، ۱۴۰۹: ۴۰۳/۱). منظور از وقایه رأس‌المال بودن این است که سود برای حفاظت سرمایه است و زیان تجارت و تلف شدن تمام یا قسمتی از سرمایه، از محل سود، ترمیم و جبران می‌شود (نراقی، ۱۴۲۵: ۳۰۹). گرچه این خسارت، قبل از حصول سود، وارد شده باشد یا بعد از آن یا اساساً خسارت وارد شده به اندازه‌ای باشد که عملاً سودی برای تقسیم باقی نماند. زیرا سود در وهله اول وسیله‌ای برای حفاظت از سرمایه است و از این رو، تا زمانی که ضررهای وارد شده محاسبه نگردیده و مضاربه منحل نشده، سود قطعیت نمی‌یابد. پس، هدف از این کار آن است که ضرر حاصل شده به هر دو فرد عامل و مالک برسد، نه اینکه از اصل مال مضاربه حساب شود تا فقط مالک زیان ببیند.

۱. ۲. استدلال‌های قائلان به مالکیت پس از ظهور ربیع

کسانی که به مالکیت به محض حصول ربیع معتقدند، استدلال‌هایی را برای صحت این قول بیان کرده‌اند، از جمله: ۱. استدلال به اطلاق نصوص در وجود شرط سودبری؛ ۲. استدلال به تحقق مقتضای شرط و تعهد اولیه با ظهور ربیع؛ ۳. استدلال به جلوگیری از مجهول‌المالک شدن سود؛ ۴. روایت خاص محمد بن قیس؛ ۵. اجماع؛ ۶. استدلال به توقف حق مطالبه تقسیم سهام بر وجود ملکیت پیشین؛ ۷. استدلال به اقتضای شراکتی عقد مضاربه؛ ۸. قیاس با مساقات.

در ادامه، این استدلال‌ها را توضیح می‌دهیم.

۱. ۲. ۱. استدلال به اطلاق نصوص در وجود شرط سودبری

یکی از استدلال‌هایی که درباره زمان مالکیت سود برای عامل، به مجرد ظهور ربیع بیان شده، اطلاق داشتن نصوص راجع به شرط موجود در عقد است. شهید ثانی می‌نویسد: «وجه این قول به سبب اطلاق نصوصی است که وجود دارد، در خصوص اینکه عامل طبق آن شرطی که در معامله کرده‌اند می‌تواند مالک سود خود شود و این شرط نیز قبل از انضا و قبل از تقسیم مال نیز وجود دارد» (جعی عاملی، ۱۴۱۳: ۴/۳۷۱). توضیح مطلب اینکه، روایات مربوط به مضاربه، کیفیت انعقاد و شرایط آن به صورت مطلق آمده و چنین نشان می‌دهد که عامل و مالک سرمایه، هر دو، طبق شرطی که در قرارداد طرح کرده بودند مالک سهم خود از سود می‌شوند. مثلاً جمیل بن دراج می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: «اگر فردی مالی را برای مضاربه به دیگری بدهد و عامل چیزی غیر از آنچه را مالک به خریدش دستور داده بود بخرد تکلیف چیست؟». حضرت فرمودند: «هو ضامن والربحُ بینهما علی ما شرط؛ عامل، ضامن است و سود حاصل شده بین آنها بر طبق سهم توافقی پیشین تقسیم می‌شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۱۹). همه روایات مربوط به مضاربه از این حیث اطلاق دارد و مالکیت عامل بذل سود را مقید به تحقق امر دیگری نکرده است. از این رو، معلوم می‌شود که سود، پس از تحقق خارجی، به ملکیت مضارب درمی‌آید و حصول این ملکیت، منوط به طی کردن مرحله دیگری همچون

انضاض یا تقسیم عملی سهام، نیست. زیرا از نظر اهل لغت و عرف مردم، آنچه از عبارت «الربح بینهما» به ذهن متبادر می‌شود، این است که ربح، به محض ظهور، به ملکیت مضارب درمی‌آید و از نظر عرفی، عنوان «ربح» بر آن صدق می‌کند.

۱. ۲. ۲. استدلال به تحقق مقتضای شرط و تعهد اولیه، با ظهور ربح

یکی دیگر از دلایلی که به آن استناد می‌کنند به سبب وجود شرطی است که از ابتدا در معامله مضاربه قرار داده‌اند. مراد از شرط، تعهد به اختصاص جزئی از سود به مضارب است. حال چون با ظهور ربح، مقتضای این شرط حاصل می‌شود عامل نیز مستحق سود می‌گردد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۱/۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۱۹۶/۵؛ ابن مفلح، ۱۴۲۳: ۲۹۴/۴؛ سلمان، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۵-۱۸۹). محقق کرکی در این باره می‌نویسد: «عامل به محض ظهور ربح، مالک حصه سهم خود از سود می‌شود، این مطلب به سبب شرطی است که در عقد واقع شده است، پس باید مقتضای آن هنگام وجود ربح ایجاد شود، زیرا باید تا حد امکان به آن شرط وفا شود» (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲۴/۸). رافعی نیز می‌گوید عامل با ظهور ربح مالک سهم سود خود می‌شود، زیرا سبب استحقاق پیدا کردن سود، شرط صحیحی است که در عقد قرار داده‌اند، پس هر گاه سود ظاهر شود، موجبات وجود شرط نیز ایجاد شده است (رافعی، بی‌تا: ۵۶/۱۲). در توضیح مطلب باید گفت تنها سبب شرعی استحقاق مضارب بر سود، شرط سهم‌بری وی از ربح حاصل در فرآیند مضاربه است که طرفین در ابتدای قرارداد، خود را بدان ملتزم کرده‌اند. این سبب، با ظهور ربح، تحقق خارجی پیدا کرده است. لذا مسبب، یعنی استحقاق شرعی بر سود حاصل شده نیز باید به تبع آن تحقق یابد و لزومی به طی کردن مراحل دیگر و تحقق امر دیگری مثل انضاض یا تقسیم نیست، زیرا اقتضای هر شرط صحیحی، همین است.

۱. ۲. ۳. استدلال به جلوگیری از مجهول‌المالک شدن سود

یکی دیگر از دلایل فقها در کتاب‌هایشان راجع به زمان مالکیت به محض ظهور سود، این است که سود به محض تحقق و ظهور اولیه، مملوک است و به ملکیت درمی‌آید.

پس باید مالکی داشته باشد و این مالک، در سهم متعلق به غیرمالک، کسی به غیر از عامل نمی‌تواند باشد. زیرا صاحب سرمایه، فقط مالک سهم خود از سود است نه بیشتر و شخص ثالثی هم نمی‌تواند مالک آن شناخته شود. در نتیجه، اگر تحت ملکیت مضارب هم نیاید، حکم مال مجهول‌المالک را پیدا خواهد کرد و طبق موازین فقهی، به ملکیت حکومت اسلامی درخواهد آمد. شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «سود با ظهور خود، مملوک می‌شود و باید مالکی داشته باشد. صاحب مال طبق اتفاق فقها، نمی‌تواند مالک مال شود و احکام ملکیت در حق او ثابت نمی‌شود، پس باید عامل، ملکیت سود را به دست بیاورد» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۱/۴). فقهای اهل تسنن نیز می‌گویند: «دلیل دیگر راجع به زمان مالکیت سود به وسیله ظهور ربیع، این است که این سود مملوک است و باید مالکی داشته باشد و چون صاحب مال نمی‌تواند مالک این سود شود، در نتیجه ملکیتش باید برای مضارب باشد» (ابن‌قدمه، ۱۴۰۵: ۱۶۶/۵).

۱.۲.۴. روایت خاص محمد بن قیس

یکی دیگر از دلایل فقها صحیحه محمد بن قیس است که به طور اختصاصی از آن نام برده‌اند. وی می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: «مردی به دیگری هزار درهم پول برای مضاربه داد و او پدرش را با آن خرید، در حالی که نمی‌دانست او پدرش است». امام صادق (ع) فرمود: «پدرش قیمت‌گذاری می‌شود. حتی اگر یک درهم بیش از هزار درهم بود او آزاد می‌شود و باید کار کند و پول مرد را بپردازد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۱/۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۹۰/۷). شهید ثانی می‌گوید: «مقتضای این حدیث آن است که مالکیت سود برای عامل زودتر ایجاد شده و سود در ملکیت عامل داخل شده باشد» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۱).

در این روایت که از لحاظ اعتبار سندی، صحیحه (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۰۷/۸؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۳۰/۱) یا حسنه (حسینی عمیدی، ۱۴۱۶: ۴۵/۳) محسوب می‌شود، هم‌زمان با افزایش ارزش مالی سرمایه اولیه، حتی پیش از انقضاء، مضارب، شریک در مالیت عین می‌شود و همین مقدار ملکیت، برای آزاد شدن عبد، کفایت می‌کند و در نتیجه، برای شراکت در

سود، احتیاجی به تبدیل کالا به نقد رایج، نیست. بدیهی است چنانچه عامل نتواند به محض ظهور سود، مالک حصه خود از ربح، که در اینجا پدر مضارب است، شود آزاد شدن برده امکان ندارد، بلکه به معنای آزاد شدن پدر مضارب از مال مالک سرمایه خواهد شد نه از مال مضارب و طبق موازین فقهی، امکان پذیر نیست که پدر خریدار برده از مال متعلق به فرد دیگر، آزاد شود.

۱. ۲. ۵. اجماع

یکی دیگر از دلایل، اجماع نظر فقها در این زمینه است. شهید ثانی می‌گوید: «این قول» مشهور بین فقهای امامیه است و در کتب هیچ کدام از اصحاب، مخالف آن نظری نداده‌اند» (جبعی عاملی، ۱۴۲۲: ۳۷۱/۴). نجفی نیز می‌گوید: «مالکیت عامل به مجرد ظهور ربح است و این ملکیت متزلزل است. طبق نظر مشهور، این مالکیت بر انضاض مال متوقف نیست، بلکه نزدیک است که هیچ مخالفی در بین اصحاب برای این نظر نباشد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۳/۲۶). در نقد این دلیل باید گفت افزون بر اینکه می‌توان در تحقق خارجی چنین اجماعی، حداقل در بین فقهای مذاهب اسلامی، اظهار تردید کرد، بر فرض تحقق نیز باید توجه داشت که ظاهراً اجماع مذکور، طبق روایت صحیح محمد بن قیس است که به طور خاص در این باب آمده است و فقها نیز به آن استناد کرده‌اند. بنابراین، «اجماع حاصل شده، اجماع مدرکی است و به صورت دلیلی مستقل نمی‌تواند باشد» یعنی اجماع مدرکی مستقلاً دلیل اثبات حکم نیست، نه اینکه اجماع نباشد یا اجماع حجت نباشد، ولی علی‌رغم مدرکی بودن اجماع می‌توان به صورت مؤید از آن استفاده کرد و در این حال به روایات مرتبط استناد می‌شود.

۱. ۲. ۶. استدلال به توقف حق مطالبه تقسیم سهام بر وجود ملکیت پیشین

یکی دیگر از دلایل، وجود ملازمه بین «ثبوت حق مطالبه تقسیم سهام» با «حصول ملکیت پیشین» است. یعنی اگر حق مطالبه تقسیم سهام برای مضارب به رسمیت شناخته می‌شود این استحقاق گواه آن است که وی پیش از حصول تقسیم و درخواست

آن، مالک سهم خود از سود است. چون حق مطالبه تقسیم، فرع بر مالکیت است. بنابراین، اگر عامل به محض ظهور سود، مالک آن نباشد، پیرو آن، حق درخواست تقسیم سهام را نیز نخواهد داشت. حال با توجه به اینکه به اجماع فقیهان، تالی، فاسد و باطل است و عامل، حق درخواست تقسیم سهام را پس از حصول ربح دارد، مقدم، یعنی حاصل‌نشدن مالکیت، به محض ظهور ربح نیز باطل خواهد بود (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۱/۴؛ حائری طباطبایی، بی‌تا: ۲۱۰). پس، اگر مالکیت به وسیله ظهور ربح ایجاد نشود تقسیم سود هم قابل مطالبه نخواهد بود. زیرا تقسیم آن، فرع بر مالکیت است.

۱. ۲. ۷. استدلال به اقتضای عقد مضاربه

به اقتضای عقد مضاربه، باید عامل به محض اینکه سود حاصل شود بتواند مالکیت سود را به دست آورد (ابن‌مودود، ۱۴۲۶: ۲۰/۳؛ کاسانی، ۱۹۸۲: ۸۷/۶). زیرا مضاربه مقتضی شراکت مضارب با مالک سرمایه اولیه در سود به دست آمده از فرآیند مضاربه است و از توابع چنین شراکتی آن است که عامل، همانند مالک اصلی، به محض ظهور ربح، بر سهم خود از سود نیز شراکت مالکانه پیدا کند. نجفی می‌نویسد: «عامل، به محض ظهور ربح، مالک حصه خود از سود می‌شود. این مالکیت به نحو متزلزل است. زیرا عقد مضاربه، خودش این اقتضا را دارد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۳/۲۶). ظاهراً مراد نجفی از اقتضا، مقتضای اطلاق عقد مضاربه است. مقتضای عقد بر دو نوع است: الف. مقتضای ذات؛ ب. مقتضای اطلاق. از این بین، مقتضای ذات عقد عبارت است از هر آنچه عقد بدون آن محقق نمی‌شود، به طوری که اگر این مقتضی منتفی شود، عقد، لغتاً، یا عرفاً یا شرعاً منتفی می‌شود. مثل اینکه بیع عرفاً نقل ملکیت به نفر دیگر در مقابل عوض است. لذا اگر بیع از بایع به مشتری منتقل نشود یا ثمن از بایع به مشتری منتقل نگردد، عرفاً بیع واقع نشده است. مقتضای اطلاق عقد هم عبارت است از امری که شارع، آن را بر عقد، از جهت اینکه عقد است، مترتب کرده و آن را اقتضاکننده عقد قرار داده، هرچند بدون جعل شارع امکان تحقق آن اقتضا هم بوده است. همچنین، عبارت از امری فرعی است که هر گاه عقد به طور مطلق، یعنی بدون قید و شرط واقع شود، عقد اقتضای آن

را می‌کند. مقتضای اطلاق عقد، منظور مستقیم و اصلی متعاقدین نیست. لذا آنها می‌توانند با درج شرط و قید در عقد، اقتضای مزبور را تغییر دهند (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۴۷۱/۲-۴۷۳).

عمرانی، از فقهای اهل تسنن، نیز در این باره می‌گوید: «قول مالکیت به محض ظهور ربح صحیح‌تر است، زیرا عامل می‌تواند قراض را با مطالبه تقسیم مال فسخ کند، چراکه در ربح، حقی برای او وجود دارد و کسی که می‌تواند با مطالبه، تقسیم مال را انجام دهد، به منزله شریک در مال است. این مطلب دلالت می‌کند بر اینکه او مالکیت سود را از زمان ظهور ربح به دست آورده است، مانند مالی که بین دو شریک وجود دارد» (عمرانی، ۱۴۲۱: ۲۱۴/۷). بر این مبنا باید گفت مقتضای اطلاق عقد مضاربه این است که عامل با مالک در سود حاصل شراکت دارند و چون مقتضی انتقال این سود به مضارب موجود بوده و مانع، مفقود است لذا با وجود مقتضی و فقدان مانع، سود مضاربه به محض ظهور و تحقق به ملکیت عامل درمی‌آید.

۱. ۲. ۸. قیاس با مساقات

عامل در مضاربه، مانند عامل در مساقات، با ظهور ربح، مالک حصه خود از سودی می‌شود که آن را قبلاً شرط کرده‌اند. بنابراین، قراض را با مساقات مقایسه کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که باید در اینجا هم عامل با ظهور ربح، مالک سهم خود از سود شود. ابن مفلح می‌نویسد: «چون شرطی که در عقد مضاربه قرار داده‌اند شرط صحیحی است و با ظاهر شدن سود، مقتضای شرط نیز حاصل شده، باید به آن عمل شود، مانند عامل مساقات که با ظهور ثمره می‌تواند مالک سود خود شود» (ابن مفلح، ۱۴۲۳: ۲۹۶/۴). رافعی نیز می‌گوید: «عامل مضاربه با ظهور ربح، مالک سهم خود از سود می‌شود، همان طوری که عامل مساقات با ظهور ثمره باغ، مالک سهم سود خود می‌شود» (رافعی، بی‌تا: ۵۶/۱۲). بنابراین، درباره زمان مالکیت سود برای مضارب، مالکیت به محض ظهور سود را مانند مالکیت در مساقات با ظهور ثمره دانسته‌اند و مالکیت با ظهور سود را قبول دارند. شهید ثانی نیز یکی از استدلال‌های خود بر اثبات این نظریه را قیاس مضاربه با مساقات قرار

داده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۱/۴). اما باید توجه داشت که طبق موازین اصول فقه امامیه، قیاس مستنبط‌العله فاقد اعتبار است. به حنبلی‌ها نیز بطلان قیاس نسبت داده شده، و کلام احمد بن حنبل نیز به آن اشاره دارد. وی می‌گوید: «یجتنب المتکلم فی الفقه هذین الاصلین: المجمعل والقیاس؛ فقیه از مجمل و قیاس اجتناب می‌کند». ولی کلام او را چنین توجیه کرده‌اند که مرادش بطلان قیاس در مقابل نص است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۹۸). همچنین، با توجه به تفاوت‌های موجود در ماهیت و آثار مضاربه و مساقات، این قیاس مع الفارق است. از جمله این فرق‌ها می‌توان به تفاوت در متعلق عمل و نیز جایز و غیرلازم بودن مساقات (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۳۹/۵) و وقایه رأس‌المال نبودن ربح در مساقات برخلاف مضاربه (ابن‌قدمه، بی‌تا: ۵۷۵/۵) اشاره کرد.

شایان ذکر است که بر مبنای قول به حصول ملکیت به محض ظهور ربح، همه آثار ملکیت متزلزل بر آن بار می‌شود (موسوی خمینی، بی‌تا: ۶۱۵/۱). بنابراین، عامل باید خمس سود حاصل‌شده را در صورت گذشت سال خمسی بپردازد، گرچه آن را نقد نکرده باشد. همچنین، سهم حاصل‌شده از سود، در صورت مرگ مضارب به ارث می‌رسد و نیز وی می‌تواند زکات مستحب خود از مال تجاری را، در صورتی که به حد نصاب برسد، خارج کند و از پاداش اخروی‌اش بهره‌مند شود. البته قائلان به حصول ملکیت متزلزل برای مضارب به محض ظهور ربح، در تعیین سبب و زمان استقرارش، اختلاف دیدگاه دارند که در ادامه بدان می‌پردازیم.

سبب استقرار مالکیت مضارب بر سود

بنا بر قول اول، تردیدی در استقرار ملکیت مضارب بر سود، پس از اتمام هر سه مرحله انضاض، فسخ (یا انحلال) و تقسیم سهام وجود ندارد، اما در غیر این حالت، یعنی در استقرار ملکیت با «صرف انضاض»، «صرف فسخ»، «صرف تقسیم»، «انضاض همراه با فسخ»، «انضاض همراه با تقسیم» یا «فسخ همراه با تقسیم»، اختلاف نظر وجود دارد که به شرح ذیل است:

الف. نظریه استقرار نیافتن ملکیت مضارب بر سود جز با انضا ض توأم با انحلال و تقسیم سهام

طباطبایی یزدی معتقد است ملکیت مضارب بر سود، فقط پس از اتمام کامل فرآیند مضاربه استقرار می‌یابد و تنها راه اتمام مضاربه، انحلال آن به همراه انضا ض و تقسیم سهام است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۶۶۴/۲). حجاوی حنبلی نیز همین دیدگاه را برگزیده است (حجاوی، بی تا: ۲۶۷/۲).

ب. نظریه استقرار ملکیت مضارب بر سود با انحلال توأم با تقسیم سهام

کاشف الغطاء می‌گوید: «هر گاه عقد مضاربه با فسخ یا اتمام مدت یا بطلان به سبب موت یکی از طرفین و اسباب دیگری نظیر آن انحلال یابد و تقسیم سهام نیز عملاً انجام پذیرد، ملکیت عامل بر سود استقرار می‌یابد، هر چند انضا ض محقق نشده باشد» (نجفی کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ۱۷/۴). مدرسی یزدی نیز همین نظریه را پذیرفته است (مدرسی یزدی، ۱۴۱۰: ۵۸۴).

ج. نظریه استقرار ملکیت مضارب بر سود با انحلال یا تقسیم سهام

موسوی خمینی و برخی دیگر از فقیهان معتقدند اگر عقد مضاربه پس از حصول سود، به هر دلیلی، مثلاً با فسخ یکی از طرفین، منحل شود یا فقط تقسیم عملی سهام صورت پذیرد، در هر یک از این دو صورت، ملکیت عامل بر سود، استقرار می‌یابد و از حالت تزلزل خارج می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۸۷۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۶۵).

د. نظریه استقرار ملکیت مضارب بر سود با صرف تقسیم سهام

حلی در تحریر الاحکام در استقرار ملکیت عامل بر سود، با انضا ض توأم با فسخ قرارداد مضاربه، اظهار تردید و اشکال می‌کند، ولی استقرار آن با صرف تقسیم را با قاطعیت می‌پذیرد (حلی، ۱۴۲۰: ۲۵۲/۳). برخی از فقیهان مذهب حنبلی معتقدند پس از تقسیم عملی سهام، مضارب بر سهم دریافتی، مالکیت مستقر پیدا می‌کند، هر چند انضا ض و فسخ صورت نگرفته باشد (مرداوی، ۱۴۱۹: ۳۲۹/۵). رحیبانی حنبلی در این

زمینه می‌گوید: «گرچه مضارب به محض ظهور ربح، مالک سهم خود از آن می‌شود اما پرداخت زکات آن سهم بر او واجب نیست، چون مالکیت او متزلزل است و علت استقرار نیافتن، وقایه و محافظ سرمایه بودن ربح است. بنابراین، ملکیت او بر سود حاصل شده ناقص است و با تقسیم سهام یا هر امر دیگری که نازل منزله تقسیم باشد استقرار می‌یابد و از لحظه اتمام تقسیم، حول و سال مالی زکات وی آغاز می‌شود» (رحیبانی، ۱۴۱۵: ۱۶/۲). منظور از امر نازل منزله تقسیم، اتلاف مالی که به مضاربه گذاشته شده به دست مالک اصلی و دیگر امور نظایر آن است (ابن‌مفلح، ۱۴۲۳: ۲۹۴/۴).

هـ نظریه استقرار ملکیت مضارب بر سود با «انحلال توأم با انضا» یا «انحلال توأم با تقسیم سهام»

گروهی از فقیهان امامیه معتقدند اگر قرارداد مضاربه منحل شده و پس از آن سود به پول رایج نقد شود یا پس از انحلال، فقط تقسیم سهام انجام گرفته باشد، در هر دو صورت، ملکیت متزلزل مضارب بر سود حاصل، استقرار می‌یابد نه به صرف انحلال قرارداد (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۲۰۱/۵؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۳۳/۲).

و. نظریه استقرار ملکیت مضارب بر سود با «انحلال توأم با انضا»

مرداوی یکی از اقوال موجود در فقه حنبلی را قول به استقرار ملکیت مضارب با «انحلال توأم با انضا» اعلام می‌کند، گرچه تقسیم عملی سهام صورت ننگرفته باشد (مرداوی، ۱۴۱۹: ۳۲۹/۵). شهید ثانی و بحرانی هم می‌نویسند: «قول قوی آن است که ملکیت حاصل برای مضارب، پس از آن مستقر می‌شود که سود به میزان سرمایه اولیه نقد شود و مضاربه نیز انحلال یابد» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۴/۴؛ بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵: ۷۱/۱۲).

بررسی و نقد اقوال

نکته مهم برای رسیدن به نظر درست این است که برای اثبات اعتبار هیچ یک از اسباب و ملاکات مذکور، دلیل شرعی وجود ندارد تا به دلیل تعبدی، ملزم به پذیرش یکی از

این اقوال شویم. همچنین، مسئله تعیین سبب استقرار ملکیت متزلزل مضارب بر سود، جزء موضوعات اجتهادی و نیازمند استنباط نیست تا پذیرش نظر تشخیصی فقیه و مجتهد الزامی باشد، بلکه عرفی و نیازمند تشخیص عرف مردم است و به این موضوع باز می‌گردد که کدام یک از این مراحل، به معنای اتمام و انقطاع مضاربه محسوب شود. حال باید گفت با توجه به اینکه اولاً: تقسیم کل سهام، عرفاً به منزله فسخ عملی (خوئی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۱) و موت و جنون و سغه به منزله فسخ قهری قرارداد مضاربه است (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۶: ۳۸۲/۱۲). ثانیاً: ملکیت حاصل از فسخ، ملکیت لازم و تام است (کمپانی، ۱۴۱۸: ۸۶/۴) و وجوب انضاض نیز منافاتی با استقرار ملکیت ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۶۵) یعنی انضاض نقشی در استقرار ملکیت ایفا نمی‌کند و مترتب بر آن نیست (سبزواری، ۱۴۲۳: ۲۹۹/۱۹). بنابراین با ظهور ربح، مضارب بر سهم خود از سود مالکیت متزلزل و غیرمستقر پیدا می‌کند و با انحلال آن به وسیله فسخ قولی یا فعلی یا انفساخ (فسخ قهری) به ملکیت لازم و تام مبدل می‌شود.

۲. نظریه حصول مالکیت پس از تبدیل سود به پول رایج (انضاض)

یکی دیگر از اقوال راجع به زمان مالکیت سود، مالکیت با انضاض مال و تبدیل کردن کالا به پول رایج است. قائلان به این قول معتقدند مالکیت سود برای عامل زمانی محقق می‌شود که عامل، سود حاصل شده را در صورت کالابودن به پول رایج تبدیل کند یا در اصطلاح، مال را انضاض کرده باشد. این دیدگاه، مبتنی بر نظریه ضرورت انضاض در مضاربه است که خود پژوهش مستقلی می‌طلبد.

۲. ۱. قائلان به مالکیت پس از انضاض

نظریه حصول مالکیت پس از تبدیل سود به پول رایج دیدگاه مشهور فقهای مالکیه است (مالکی، ۱۴۱۲: ۲۶۹/۲؛ صعیدی العدوی، ۱۴۱۴: ۲۰۷/۲؛ قرطبی، ۱۴۰۸: ۳۳۳/۱۲؛ مالکی، بی تا: ۹۰/۱). برخی از فقهای شافعیه (خن، بغا، و شریجی، ۱۴۱۳: ۷۹/۷) و همچنین، برخی از فقهای حنابله (کلوذانی، ۱۴۲۵: ۲۹۰/۱؛ ابن منذر، ۱۴۰۸: ۲۶۵/۲) و برخی از فقهای حنفیه (کاسانی،

۱۹۸۲: ۱۱۲/۶؛ ابن‌عابدین، ۱۴۲۱: ۳۰۷/۸؛ همو، بی‌تا: ۴۴۱/۸) نیز قائل به مالکیت عامل، پس از انضاض مال هستند. فقهای مذهب مالکی معتقدند عامل فقط پس از انضاض سود، حق مالکیت و دریافت سهام پیدا می‌کند (ابن‌رشد قرطبی، ۱۴۰۸: ۱۹/۳) و پس از طی‌کردن این مرحله است که زکات بر سهم او تعلق می‌یابد (ازدی فیروانی، ۱۴۲۳: ۵۲۰/۳) و طرفین مضاربه حق تصفیه و جدایی خواهند داشت (ابن‌عبدالبر، ۱۴۰۰: ۷۷۶/۲). بابتی، از فقهای حنفی، می‌گوید: «سود مضاربه جز با انضاض و نقدکردن سود کالایی و غیرنقدی ظهور نمی‌یابد. زیرا بر مضارب واجب است که همانند رأس‌المال را که پول رایج است، تحویل مالک دهد» (بابتی، بی‌تا: ۳۱۵/۲-۳۱۶). ثمره این قول وقتی روشن می‌شود که عقد مضاربه، پس از اقدام عامل به خرید، در مرحله پیش از انضاض، بنا به دلیلی فسخ یا منفسخ شود. در این صورت، با توجه به حاصل‌نشدن ملکیت مضارب بر سود هیچ بهره‌ای از سود حاصل‌شده ندارد بلکه عملش بنا بر قاعده احترام، فقط مستحق اجرة‌المثل خواهد بود.

۲.۲. استدلال‌های قائلان به حصول مالکیت پس از انضاض

قائلان به این نظریه برای اثبات ادعای خود به دو دلیل «موهوم و غیرواقعی بودن سود، پیش از تبدیل به نقد رایج» و «پیش‌گیری از ضررهای احتمالی وارد بر سرمایه و سود» استناد جسته‌اند که شرح آن چنین است:

۲.۲.۱. استدلال به موهوم بودن سود پیش از تبدیل شدن به نقد رایج

این گروه معتقدند سود، پیش از تبدیل شدن به نقد رایج، موهوم و فرضی است و حقیقت خارجی ندارد، حال آنکه مال مملوک باید تحقق وجودی داشته باشد (نک: جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۲/۴؛ بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵: ۲۳۹/۲۱). بنابراین، خود مالک سرمایه اولیه هم فقط پس از انضاض بر سهم خود از سود مالکیت پیدا می‌کند (ابن‌شاس، ۱۴۲۳: ۹۰۹/۳).

۲.۲.۲. استدلال به پیش‌گیری از ضررهای احتمالی وارد بر سرمایه اولیه و سود

دلیل دیگر این عده برای اثبات مدعای خود راجع به حصول مالکیت بعد از نقدکردن

سود کالایی این است که گاه اتفاق می‌افتد که کالای خریداری‌شده، پیش از انضاض تلف شود یا بازار دچار نوسان شود، تا آنجا که منجر به نقص سرمایه اولیه می‌شود و مالک متضرر می‌گردد. پس برای پیش‌گیری از این ضرر احتمالی باید به حصول ملکیت، بعد از تبدیل شدن سود به پول رایج قائل شد (نفاوی، ۱۴۱۵: ۱۲۳/۲). زروق، از فقهای قرن نهم مذهب مالکی، می‌گوید: «طرفین مضاربه نباید پیش از انضاض سود به اندازه رأس‌المال تقسیم سهام کنند، زیرا چه بسا در صورت اقدام به تقسیم، قبل از نقدکردن سود، ضرر و خسارتی بر سود عارض شود که در این صورت، تقسیم آنها بی‌فایده و فاقد اثر خواهد بود» (زروق، ۱۴۲۷: ۷۸۵/۲).

بررسی و نقد

دو ایراد بر استدلال‌های این گروه وارد است: ۱. لزومی ندارد مال مملوک حتماً محقق‌الوجود باشد همچنان که دین، علی‌رغم محقق‌نبودن وجودش، به ملکیت درمی‌آید؛ ۲. نمی‌توان پذیرفت که سود پیش از تبدیل شدن به پول رایج، غیرموجود قلمداد شود، زیرا مال منحصر در نقد و پول رایج نیست (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲۵/۸). معیار در تشخیص مالیت و حصول حقیقی سود، ارتکاز عقلا و اعتبارات آنها است و بی‌تردید عرف مردم سود حاصل از مضاربه را گرچه در قالب کالا باشد مال موجود محسوب می‌کنند؛ ۳. اگر مضارب قبل از انضاض، مالک سود خود شناخته نشود، به تبع آن، مالک سرمایه اولیه این حق را خواهد داشت که معامله را قبل از انضاض فسخ کند و چیزی هم به عامل نپردازد (خویی، ۱۴۰۹: ۱۰۴/۱)، حال آنکه از نظر موازین فقهی چنین حقی ندارد.

۳. نظریه حصول مالکیت سود پس از تقسیم سهام

یکی دیگر از اقوال درباره زمان مالکیت سود برای عامل، مالکیت به وسیله تقسیم سهام است. گروهی از فقیهان اسلامی معتقدند با تقسیم سود، مالکیت برای عامل اتفاق می‌افتد و عامل، مالک سهم خود از سود می‌شود.

۳. ۱. قائلان به مالکیت ربح پس از تقسیم سهام

نظریه حصول مالکیت، پس از تقسیم عملی سهم مشاع طرفین مضاربه، دیدگاه مشهور فقهای شافعیه (دمیری، ۱۴۲۵: ۲۷۸/۵؛ عمرانی، ۱۴۲۱: ۲۱۴/۷) است. همچنین، برخی از فقهای حنابله (سلمان، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۵-۱۸۹) و برخی از فقهای مالکیه (قرطبی، ۱۳۳۲: ۱۷۷/۵) نیز همین قول را قبول دارند. قائلان به این قول را بیشتر باید در بین فقهای اهل تسنن یافت. زیرا طبق پژوهش‌های صورت گرفته، فقهای شیعه قائل به این قول نیستند، گرچه آنها نیز ادله حجیت این نظریه را مطرح، بررسی و نقد کرده‌اند. عبدالعزیز سلمان می‌گوید: «به این دلیل با مطالبه، تقسیم سود صورت می‌گیرد و به مالکیت درآمدنش ممنوع نیست، زیرا سود، وقایه رأس المال است، مانند نصیب و بهره‌ای که صاحب مال از سود دارد، در حالی که هیچ کاری برای مضارب انجام نداده است، الا اینکه پول را داده، و صرف مستحق شدنش برای سود مرتفع شده و از بین رفته است» (سلمان، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۵-۱۸۹). برخی از فقهای مالکیه نیز می‌گویند: «عامل با ظهور ربح، مالک حصه خود از سود نمی‌شود، بلکه به وسیله تقسیم مال، مالک سود خود می‌شود» (قرافی، ۱۹۹۴: ۸۹/۶).

نکته مهم اینکه، به باور مشهور فقهای شافعیه، مضارب، قبل از تقسیم، مالک سهم خود از سود نمی‌شود، اما به محض ظهور ربح، حق مؤکدی برایش حاصل می‌شود، یعنی وی دارای حق تملک خواهد شد. اثر چنین حقی آن است که بر دیگر غرمای مالک اصلی مقدم می‌شود. زیرا حق او بر عین تعلق گرفته است. همچنان، این حقیقش به ارث می‌رسد و می‌تواند از حق خویش اعراض کند یا در صورت تلف شدن آن به دست مالک، حق خود را از او مطالبه کند (سنیکی، ۱۴۲۲: ۳۸۸/۲؛ عجیلی، بی‌تا: ۵۲۰/۳). با توجه به توضیحات پیشین، روشن شد که طبق دیدگاه اخیر، عامل، پیش از تقسیم سهام، هیچ‌گونه مالکیتی بر حصه خود از سود ندارد، بلکه پس از طی کردن مرحله تقسیم، مالکیت برایش حاصل می‌شود اما این مالکیت، غیرمستقر و متزلزل است و برای استقرار و نفوذ نهایی نیازمند آن است که فسخ توأم با انضاض حداقل، رأس المال صورت پذیرد یا پس از انضاض به میزان رأس المال، آن قسمت انضاض شده، تحویل

مالک شود، چراکه اخذ آن به منزله انحلال و فسخ قرارداد مضاربه است (شریعی، ۱۴۱۵: ۴۱۳/۳).

۳.۲. استدلال‌های قائلان به حصول مالکیت پس از تقسیم سهام

قائلان به مالکیت پس از تقسیم سهام، سه دلیل برای صحت این قول بیان کرده‌اند: ۱. شریک نبودن در تحمل خسارات؛ ۲. جایز بودن عقد قراض؛ ۳. ناتمام ماندن عقد مضاربه قبل از تقسیم مال؛ ۴. وقایه رأس‌المال بودن سود؛ ۵. توقف مالکیت سود به اذن شریک. در ادامه، هر یک از این ادله را توضیح می‌دهیم:

۳.۲.۱. شریک نبودن در تحمل خسارات

یکی از ادله برای مالکیت به وسیله تقسیم مال این است که اگر قائل به مالکیت به محض ظهور ربح باشیم، مانند دو شریک می‌شوند و پیرو آن، هر دو می‌بایست بالسویه متحمل نقص و خسارات وارد شده شوند. حال آنکه چنین نیست، بلکه ضرر و زیان فقط باید از ربح جبران شود. مثلاً اگر سرمایه اولیه صد واحد باشد و سود حاصل شده نیز صد واحد شود، و سپس نقص و خسارتی بر موضوع مضاربه وارد شود آنگاه طبق موازین فقهی باید کل سود حاصل شده، برای جبران این خسارت وارد شده هزینه شود و در نتیجه، سرمایه اولیه، که مال مالک اولیه است، به حال خود باقی می‌ماند. بنابراین، اگر قول به حصول مالکیت به محض ظهور سود را بپذیریم نه بعد از تقسیم سهام، آنگاه خسارت وارد شده باید بر کل سود و سرمایه اولیه توزیع شود نه فقط بر ربح (بجیرمی، ۱۴۱۵: ۱۹۶/۳).

۳.۲.۲. جایز بودن عقد قراض

دلیل دیگر اینکه چون مضاربه عقدی جایز است بهای کاری که در آن انجام می‌شود فقط در هنگام پایان رسیدن کار پرداخت می‌شود، لذا مالکیت سود برای عامل نیز هنگامی محقق می‌شود که کار عامل به پایان رسیده باشد و در آن هنگام تقسیم سود نیز صورت پذیرد. در حقیقت، قائلان به این قول، عقد مضاربه را مانند جعاله دانسته و سود

حاصل شده را فقط در صورت اتمام کار، قابل پرداخت به فرد مضارب می‌دانند (سنیکی، بی تا: ۲۹۱/۳). بنابراین، به دلیل جایز بودن عقد قراض، کار را تا اتمام مضاربه محاسبه نمی‌کنند و این مسئله را دلیلی برای مالکیت با تقسیم سهام می‌دانند. جوینی شافعی می‌گوید: «دلیل دوم بر حصول ملکیت پس از تقسیم سهام این است که قراض، عقدی جایز است و مانند جعله، عملی که در آن صورت می‌گیرد، نامضبوط و نامعلوم است. در نتیجه، فقط پس از اتمام کامل عمل، مستحق دستمزد و جعل می‌شود، در حالی که عمل مضارب، به صرف ظهور ربح، به اتمام نمی‌رسد» (جوینی، ۱۴۲۸: ۵۰۵/۷).

۳.۲.۳. وقایه رأس المال بودن سود

یکی دیگر از ادله این است که سود وقایه رأس المال است و این فقط هنگامی می‌تواند محقق شود که سود حاصل شده در پایان کار تقسیم شود (قلیوبی، ۱۴۱۵: ۲۷۴/۹؛ نووی، ۱۴۰۵: ۱۳۶/۵؛ سلمان، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۵-۱۸۹). مراد از وقایه رأس المال بودن ربح این است که خسارات وارد بر رأس المال از ربح جبران شود. ابن‌قدامه می‌گوید اگر صاحب مال سود را مطالبه کند به ملکیت درآمدن سود به وسیله تقسیم امکان دارد و در این صورت است که مانند یکی از دو شریک در شرکت عنان، مالک سود می‌شود و به ملکیت درآمدنش ممنوع نیست. زیرا این سود، وقایه رأس المال است که مانند نصیب و بهره صاحب مال بر سود است و به همین دلیل، اینکه به ربح اختصاص داشته باشد ممنوع است، زیرا اگر به ربح اختصاص داشته باشد، بیشتر از آنچه شرط کرده‌اند، استحقاق ربح پیدا می‌کند و به وسیله شرط ثابت می‌شود که نمی‌توان خلاف مقتضای آن عمل کرد (ابن‌قدامه، بی تا: ۱۶۶/۵). در حقیقت، این گروه معتقدند قبل از اتمام عقد مضاربه، مالکیت به وسیله تقسیم صورت نمی‌گیرد، زیرا عقد مضاربه هنوز باقی است و هر گاه عقد پایان‌پذیرد خسارت‌های وارد شده به وسیله ربح جبران نخواهد شد. به بیان دیگر، تا قبل از تقسیم سهام، عقد مضاربه همچنان باقی است، لذا مالکیتی برای عامل نیز ایجاد نشده است و چون خسارت‌های وارد شده باید به وسیله ربح جبران گردد، باید ملکیت عامل تا زمان تقسیم سود به تأخیر افتد. سنیکی می‌نویسد: «عامل به وسیله تقسیم مال» مالک حصه مشروط

خود از سود می‌شود، این مالکیت به وسیله ظهور سود ایجاد نمی‌شود. همچنین، این مالکیت قبل از تقسیم مال اتفاق نمی‌افتد، زیرا قبل از اتمام عقد و قبل از مرتفع شدنش، اگر خسارتی ایجاد شود، باید از سود حاصل شده جبران گردد (سنیکی، بی‌تا: ۲۹۱/۳).

در رد این استدلال باید گفت: ۱. با تحقق سود و پیش از تقسیم سهام، مضارب در ارزش مالی سود حاصل شده و مالیت آن با مالک شریک می‌شود نه در عین سود؛ ۲. بین حصول ملکیت، پیش از تقسیم با ضمانت از مال که در ملک شیوع پیدا می‌کند، وجود ندارد، چون جایز است که فرد، مالک سود شود و در عین حال ملکیتی که ایجاد شده برای وقایه، حفظ و نگه‌داری رأس‌المال باشد، در این صورت، ملکیت، ایجاد شده، اما هنوز استقرار نیافته و استقرارش مشروط به سالم‌بودن مال می‌شود.

نظر برگزیده

با توجه به اینکه اولاً تقسیم کل سهام، عرفاً به منزله فسخ عملی (خوئی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۱) و موت و جنون و سفه به منزله فسخ قهری قرارداد مضاربه است (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۶: ۳۸۲/۱۲) و ثانیاً ملکیت حاصل از فسخ، ملکیت لازم و تام است (کمپانی، ۱۴۱۸: ۸۶/۴) و وجوب انضاض نیز منافاتی با استقرار ملکیت ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۶۵)، یعنی انضاض نقشی در استقرار ملکیت ایفا نمی‌کند و مترتب بر آن نیست (سبزواری، ۱۴۲۳: ۲۹۹/۱۹)، بنابراین با ظهور ربح، مضارب بر سهم خود از سود مالکیت متزلزل و غیرمستقر پیدا می‌کند و با انحلال آن به وسیله فسخ قولی یا فعلی یا انفساخ (فسخ قهری) به ملکیت لازم و تام مبدل می‌گردد.

۴. آثار مترتب بر زمان مالکیت سود مضارب

گزینش هر کدام از اقوال مطرح شده درباره زمان مالکیت سود برای مضارب، آثار متفاوتی بر معاملات انسان خواهد داشت، از جمله: ۱. صحت/بطلان خرید بخشی از مال مضاربه توسط عامل؛ ۲. صحت/بطلان اسقاط حق عامل از سود؛ ۳. تأثیر تعیین زمان مالکیت سود در جبران خسارات؛ ۴. نافذبودن/نبودن معاملات بعدی عامل.

۴. ۱. صحت/ بطلان خرید بخشی از مال مضاربه توسط عامل

یکی از آثار بسیار مهمی که تعیین زمان تملک عامل بر سود مضاربه به وجود می‌آورد، هنگامی است که عامل، بخشی از مال مضاربه را برای خودش خریداری کند. درباره صحت/بطلان این معامله (خرید بخشی از مال مضاربه برای عامل) فرضی به وجود می‌آید که طبق هر فرض اثرش نیز متفاوت خواهد بود: الف. در فرض فقدان سود: خرید عامل، صحیح، و دارای اثر حقوقی است؛ ب. در فرض ظهور سود: بر مبنای نظریه عدم مالکیت با ظهور ربح: خرید وی صحیح، و دارای اثر حقوقی است. ولی بر مبنای نظریه حصول مالکیت با ظهور ربح: خرید وی نسبت به اندازه سهم خود، باطل، و فاقد اثر حقوقی است، زیرا مانند خرید بخشی از مال شراکتی است. نسبت به باقی مانده مالی که علاوه بر سهم خود موجود است نیز دو قول وجود دارد: ۱. ثبوت خیار تبعض صفتقه برای عامل؛ ۲. صحت و لزوم (سلامی، بی‌تا: ۳۹۳/۱). فقهای شیعه نیز معتقدند عامل می‌تواند برای خودش، از مال مضاربه، خرید کند، اما اگر سود در معامله ظاهر شود، بیع نسبت به سهم سود او باطل می‌شود. یعنی عامل، زمانی جایز است برای خودش از مال مضاربه خرید کند که هیچ سودی در مال مضاربه ظاهر نشده باشد. همچنین، اگر سود ظاهر شود، ولی ملکیت با ظهور ربح ایجاد نشده باشد، چون مال متعلق به دیگری است خرید و فروش وی صحیح است و عامل، مالک سود خود شده است، اما اگر به این صورت نباشد و سود حاصل شده باشد و بنا بر مالکیت با ظهور ربح باشد، معامله نسبت به سهم وی باطل است. زیرا معقول نیست که انسان، مال خودش را، برای خودش بخرد، حتی اگر ملکیت به صورت متزلزل باشد (عاملی، بی‌تا: ۵۰۱/۷).

۴. ۲. صحت/ بطلان اسقاط حق عامل از سود

یکی دیگر از آثار بسیار مهم هنگامی است که عامل، حق خود را از داشتن سود اسقاط می‌کند، در این صورت نیز فرضی به وجود می‌آید: الف. بر فرض مالکیت با ظهور ربح: حق داشتن سود از او ساقط نمی‌شود، چون بعد از ایجاد سود، فرد مالک سود

شده است و مستحق محسوب نمی‌شود. گفتنی است که حق را می‌توان ساقط کرد، اما وقتی فرد مالک سود شده باشد دیگر مستحق نیست. بنابراین، حق خود از سود را با ایجاد مالکیت نمی‌تواند اسقاط کند؛ ب. بر فرض مالکیت با تقسیم سود دو وجه به وجود می‌آید: ۱. حق از او ساقط می‌شود؛ ۲. حق او ساقط نمی‌شود. علت اینکه با تقسیم سود حق از او ساقط می‌شود این است که فرد در این هنگام هنوز مالک نشده، بلکه مستحق سود است و در این صورت می‌تواند داشتن سود را از خود ساقط کند. مرداوی می‌گوید اگر مضارب، حق خودش را از سود، بعد از ظهور آن، اسقاط کند، اگر بگوییم مضارب با ظهور ربح، مالک سود شده است، حق داشتن سود از او ساقط نمی‌شود و اگر بگوییم عامل، مالک سود نمی‌شود، مگر در صورت تقسیم مال، در این صورت نیز دو وجه وجود دارد (مرداوی، ۱۴۱۹: ۴۴۷/۵). حلی نیز می‌گوید: «اگر عامل به صاحب مال بگوید که تمام سود را بگیر و من حق خودم را کلاً ترک کردم، اگر بگوییم مالکیت مضارب برای سهم سودش، با ظهور ربح محقق شده است، بر صاحب مال واجب نیست این قول را بپذیرد. ولی اگر قائل به قول دیگری برای مالکیت باشیم واجب می‌شود» (حلی، ۱۴۲۰: ۲۵۹/۳؛ همو، ۱۴۱۴: ۱۳۶/۱۷-۱۳۷). شیخ طوسی توضیحات بیشتری در این زمینه می‌دهد:

اگر عامل به صاحب مال بگوید که مال را بگیر و من حق خودم را ترک کردم، آیا بر صاحب مال لازم است این قول را قبول کند یا خیر؟ بر مبنای اینکه عامل در چه زمانی مالک سهم سود خود می‌شود، در این زمینه دو وجه وجود دارد: کسی که می‌گوید با ظهور ربح، عامل، مالک سهم سود خود می‌شود، بر صاحب مال واجب نیست که این سخن را قبول کند و کسی که می‌گوید مالکیت با تقسیم مال ایجاد می‌شود، باید قول عامل را قبول کند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۶/۳).

جوینی نیز می‌گوید:

اگر در مال سود وجود داشته باشد و عامل بگوید که حق خودم از سود را به نفع صاحب مال ترک کردم، این مطلب اولاً بر این مبنا است که آیا عامل با

ظهور سود مالک سهم سود خود می‌شود یا با تقسیم؟ اگر بگوییم با ظهور سود، عامل، مالک سهم خود می‌شود حق او از داشتن سود ساقط نمی‌شود، چون شریک هستند و اگر بگوییم زمان مالکیت سود با تقسیم است، درباره اینکه آیا حق او با صرف نظر از رضایت صاحب مال ساقط می‌شود یا خیر، دو وجه است: ۱. حق او ساقط می‌شود. زیرا این «حق ملک» است و به حقیقت «ملکیت» نیست، پس همان‌طور که حق غنم، با ترک کردن حقش قبل از تقسیم ساقط می‌شود، حق مضارب نیز ساقط می‌شود؛ ۲. حق او ساقط نمی‌شود. زیرا این حق، حق متأكد است و عقد نیست که فسخ گردد. همچنین، مانند مغنم نیست، زیرا غنیمت‌ها مقصود جنگ‌ها نیستند و همانا مقصود از آنها اعتلای کلمه‌الله و محافظت از دین است (جوینی، ۱۴۲۸: ۴۸۴/۷-۴۸۵).

۴.۳. تأثیر تعیین زمان مالکیت سود در جبران خسارات

اگر صاحب مال در مال خسارتی ایجاد کند باید غرامت سهم سود عامل را به او بپردازد و اگر اتلاف مال، مانند استرداد و برگرداندن مال باشد، اگرچه کل مال را برگرداند غرامت عامل را باید بدهد. اگر عامل با تقسیم سود، مالک حصه خود از سود شود تمام سود قبل از تقسیم مال برای مالک است؛ اگر مالک، مال را تلف کند غرامت سهم عامل را باید بپردازد، زیرا حق عامل در سود وجود دارد، ولی اگر مالک سود نشده باشد شایسته نیست که بگوییم غرامت او را بدهد (رافعی، بی‌تا: ۵۷/۱۲-۶۱). لذا طبق این مطالب، مسئله زمان مالکیت سود بر لزوم جبران خسارت تأثیرگذار است. این مسئله در حقوق نیز بیان شده است. در عقد مضاربه، اگر خسارتی به وجود آید، این خسارت از طریق سود حاصل‌شده جبران می‌شود، اما اگر زمان مالکیت سود برای عامل مشخص نشود و عقد مضاربه به صورت مطلق باشد، خسارت واردشده را چه کسی باید جبران کند؟

برخی از محققان معتقدند اگر یکی از عامل یا مالک بخواهد سود مشترک را تقسیم کند و دیگری این مطالبه را نپذیرد، با توجه به اینکه آن شخص عامل باشد یا صاحب مال، موضوع متفاوت می‌شود. طبق نظر مالکیت با ظهور ربح، پس از تحقق سود، عامل

و مالک شریک هم می‌شوند. اگر عامل تقاضای تقسیم سود مشترک را کند و مالک حاضر به تقسیم نشود، نمی‌توان مالک را به تقسیم مجبور کرد؛ زیرا ممکن است در آینده خسارتی بر اصل سرمایه وارد شود و لازم باشد که آن خسارت با آن سود جبران شود و عامل، سهم خود را مصرف کند و نتواند بپردازد. بنابراین، خسارت مالک بدون جبران باقی می‌ماند، اما اگر مالک تقاضای تقسیم کند و عامل امتناع کند، شاید بگوییم اجبار عامل صحیح است، زیرا مالک، خود اقدام به ضرر خود کرده است (طاهری، ۱۴۱۸: ۲۶۷/۴-۲۶۸). با توجه به مطالب بیان‌شده، مشخص شدن زمان مالکیت سود برای عامل، در لازم‌بودن یا نبودن جبران خسارت بسیار مهم است.

۴.۴. نافذبودن یا نبودن معاملات بعدی عامل

یکی از آثار بسیار مهم قائل‌بودن به قول مالکیت با ظهور ربح این است که اگر به محض ظهور سود، عامل بتواند مالکیت سود حاصل‌شده را به دست آورد، معاملاتی که انجام می‌دهد نیز صحیح خواهد بود، اما اگر به این قول قائل نباشیم، بلکه مالکیت با تقسیم سود یا انضاض یا سایر اقوال موجود درباره زمان مالکیت سود باشد، این اثر را ندارد و معاملاتی نیز که با سود حاصل‌شده انجام می‌شود نافذ نخواهد بود، زیرا تصرف عامل در آن سود به صورت فضولی خواهد شد. فایده قائل‌بودن به قول مالکیت با انضاض مال یا ایجاد مالکیت با ظهور ربح، زمانی ظاهر می‌شود که عامل بخواهد معامله‌ای را با سهم سود خود که از انجام‌دادن مضاربه حاصل شده است، انجام دهد، در صورتی این معامله صحیح است که عامل به محض ظهور سود، مالکیت سود را به دست آورده باشد. نراقی می‌گوید:

احتمال دارد در صورت ظاهرشدن سود، حصه سود برای عامل ثبوت پیدا کند. پس در عبد شریک می‌گردند، لیکن این در موردی است که بگوییم عامل، به مجرد ظهور ربح، مالک حصه خود از سود می‌شود، اما اگر قائل به شرط انضاض باشیم، این مالکیت اتفاق نمی‌افتد، در صورتی که ما در اینجا قائل به انضاض مال نیستیم (نراقی، ۱۴۲۵: ۶۶۷).

همچنین، درباره علت نافذبودن معامله در صورت مالکیت با ظهور ربح، و نافذنبودنش در صورت مالکیت با انضاض مال می‌گوید:

اهمیت قول مالکیت با ظهور ربح زمانی آشکار می‌شود که عامل بخواهد معامله‌ای را انجام دهد. اگر وی از زمان ظهور ربح، مالک سود خود نگردد، معامله او نیز صحیح نخواهد بود. اما اگر عامل از زمان ظهور ربح، مالک سود باشد معامله نیز صحیح خواهد بود. زیرا در این صورت، عامل مانند وکیل مالک، این کار را انجام داده است و معامله او صحیح است، البته این در صورتی است که در معامله، سود، وجود داشته باشد. بنابراین، قول مالکیت به مجرد ظهور ربح صحیح است (حسینی عمیدی، ۱۴۱۶: ۷۱/۲-۷۲).

بنابراین، هر گاه عامل، با ظهور ربح، مالک سهم سود خود شده باشد، معاملاتی هم که پس از ظهور سود انجام می‌دهد نافذ است و خرید و فروشی که انجام می‌دهد صحیح است. اما اگر قائل به مالکیت با انضاض مال باشیم، هر گاه عامل، قبل از انضاض مال، با سهم سود خود، معامله‌ای انجام دهد، آن معامله نافذ نخواهد بود. زیرا تا هنگامی که مال، انضاض نشده باشد، عامل، مالکیت سهم سود خود را به دست نیاورده است.

نتیجه

از دیدگاه فقهای اسلامی، مضاربه عقدی است جایز که در فرآیند آن، فردی به عنوان مالک، پولی را در قالب سرمایه اولیه به دیگری واگذار می‌کند تا با استفاده از آن، تجارت کرده، سود را به نسبت توافقی بین خود تقسیم کند. حال با توجه به اینکه مالک اصلی تأمین‌کننده رأس‌المال است مالکیتش نیز تابع سرمایه است و در نتیجه به محض ظهور ربح، مالک سهم خود از سود حاصل شده می‌شود. اما چون مالکیت مضارب، تابع عمل او است، زمان حصول مالکیت او بر سود مضاربه محل مناقشه است. یافته‌های تحقیق نشانگر آن است که فقیهان اسلامی در این خصوص سه نظریه

«مالکیت پس از ظهور ربح»، «مالکیت پس از تقسیم سهام» و «مالکیت پس از انضاض مال» را مطرح کرده‌اند. از این میان، قول غالب در فقه امامیه، حنبلیه و حنفیه، حصول ملکیت متزلزل برای مضارب، به محض پیدایش سود است که مقتضای مفاد شرط و تعهد اولیه طرفین مضاربه، اطلاق ادله اشتراک عامل و مالک در سود و نیز خصوص روایت محمد بن قیس در منابع روایی شیعه صحت این نظریه را اثبات می‌کند. البته این گروه از فقیهان درباره زمان استقرار این ملکیت مضارب و خروجش از حالت تزلزل اختلاف نظر بسیار داشته‌اند اما آنچه به نظر صحیح می‌رسد این است که با انحلال مضاربه از طریق فسخ قولی یا فعلی یا انفساخ (فسخ قهری)، ملکیت عامل بر سود، به ملکیت لازم و تام تبدیل می‌شود. پیرو نظریه حصول ملکیت به محض ظهور ربح، همه آثار ملکیت متزلزل بر سهام عامل از سود حاصله مترتب می‌شود، بدین معنا که در صورت فوت مضارب پس از تحقق سود، سهمش به ارث می‌رسد و وی می‌تواند از تملک خود بر سود اعراض کند. ثبوت خمس، زکات و استطاعت مالی برای وجوب حج نیز از دیگر آثار این قول محسوب می‌شود. مشهور فقهای شافعیه نیز به حصول مالکیت پس از تقسیم سهام رأی داده و معتقدند مضارب، به محض ظهور ربح، نوعی حق بر سهم خود از سود پیدا می‌کند نه اینکه مالک آن شناخته شود. اکثر فقهای مالکیه هم با موهوم و فرضی دانستن سود، پیش از نقدشدن، به حصول مالکیت پس از انضاض یا همان تبدیل سود به پول رایج و نقدکردن آن قائل شده‌اند

منابع

- ابن براج، قاضی عبد العزیز (١٤٠٦). *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد (١٤٠٨). *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن رشد قرطبی، أبو الولید محمد (١٤٠٨). *المقدمات الممهدات*، بیروت: دار الغرب الإسلامي.
- ابن شاس، جلال الدین أبو محمد (١٤٢٣). *عقد الجواهر الثمينة*، بیروت: دار الغرب الإسلامي.
- ابن ضویان، إبراهیم بن محمد (١٤٠٩). *منار السبیل فی شرح الدلیل*، دمشق: المكتب الإسلامي.
- ابن عابدین، محمد (١٤٢١). *حاشیة رد المختار*، بیروت: دار الفکر، ج ٨.
- ابن عابدین، محمد (بی تا). *قرة عين الأخیار*، بیروت: دار الفکر، ج ٨.
- ابن عبد البر، أبو عمر یوسف (١٤٠٠). *الكافی فی فقه أهل المادینة*، عربستان: مكتبة الرياض الحديثة.
- ابن قدامه، عبد الرحمن بن محمد (بی تا). *الشرح الكبير*، بیروت: دار الكتاب، ج ٥.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد (١٤٠٥). *المعنی*، بیروت: دار الفکر، ج ٥.
- ابن قدامه، موفق الدین عبد الله (١٤١٤). *الكافی*، بیروت: دار الكتاب، ج ٢.
- ابن مفلح، ابراهیم بن محمد (١٤٢٣). *المبدع*، بیروت: دار الكتاب، ج ٤.
- ابن منذر، محمد بن ابراهیم (١٤٠٨). *الاقناع*، بی جا: بی نا، ج ٢.
- ابن مودود، عبد الله بن محمود (١٤٢٦). *الاختیار لتعلیل المختار*، بیروت: دار الكتاب، ج ٣.
- ازدی قیروانی، أبو سعید خلف (١٤٢٣). *التهدیب فی اختصار المدونة*، دبی: دار البحوث.
- اصفهانى، ابو الحسن (١٤١٩). *حاشیة العروة الوثقی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بابرتی، محمد بن محمد (بی تا). *العناية شرح الهدایة*، بیروت: دار الفکر، ج ٢.
- الباجی، أبو الولید سلیمان (١٣٣٢). *المنتقى شرح الموطأ*، مصر: مطبعة السعادة.
- موسوی بجنوردی، محمد (١٤٠١). *قواعد فقهیه*، تهران: عروج، ج ٢.
- بُجیرمی، سلیمان بن محمد (١٤١٥). *تحفة الحبيب علی شرح الخطیب*، بیروت: دار الفکر.
- بحرانی آل عصفور، یوسف (١٤٠٥). *الحدائق الناضرة*، قم: انتشارات اسلامی، ج ٢١.
- البهوتی، منصور بن یونس (١٤١٤). *دقائق أولى النهی لشرح المنتهی*، ریاض: عالم الکتب.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (١٤١٣). *مسالك الافهام*، قم: معارف الإسلامية، ج ٤.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (١٤٢٢). *حاشیه شرائع الإسلام*، قم: حوزة علمیه قم.
- جوینی، أبو المعالی عبد الملك (١٤٢٨). *نهاية المطلب فی دراية المذهب*، عربستان: دار المنهاج، ج ٧.

- حائری طباطبایی، محمد مجاهد (بی تا). کتاب المناهل، قم: آل البيت (ع).
- الحجاوی، موسی بن أحمد (بی تا). الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: دار المعرفة، ج ۲.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- حسینی عمیدی، عمید الدین (۱۴۱۶). کنز الفوائد، قم: جامعه مدرّسین، ج ۲.
- حکیم طباطبایی، محسن (۱۴۱۶). مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسة دار التفسیر، ج ۱۲.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الأحکام، قم: حوزة علمیه قم، ج ۲.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکرة الفقهاء، قم: آل البيت (ع)، ج ۱۷.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الأحکام الشرعیة، قم: امام صادق (ع)، ج ۱ و ۳.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹). مبانی العروة الوثقی، قم: دار العلم، ج ۱.
- خن، مصطفی؛ یغا، مصطفی؛ شریجی، علی (۱۴۱۳). الفقه المنهجی، دمشق: دار القلم، ج ۷.
- دمیری، محمد بن موسی (۱۴۲۵). النجم الوهاج، جده: دار المنهاج، ج ۵.
- رافعی، عبد الکریم (بی تا). فتح العزیز، بیروت: دار الفکر، ج ۱۲.
- الرحیبانی، مصطفی بن سعد (۱۴۱۵). مطالب أولى النهی، دمشق: المکتب الإسلامی.
- زرّوق، شهاب الدین أحمد (۱۴۲۷). شرح زرّوق علی متن الرسالة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳). کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سلامی، عبدالرحمن (بی تا). القواعد لابن رجب، بیروت: دار الکتب، ج ۱.
- سلمان، عبد العزیز بن محمد (۱۴۱۴). الأسئلة والأجوبة الفقهیة، بی جا: بی نا، ج ۲ و ۵.
- سنیکی، زکریا بن محمد (۱۴۲۲). أسنى المطالب، بیروت: دار الکتب، ج ۲.
- سنیکی، زکریا بن محمد (بی تا). الغرر البهیة، بی جا: میمنه، ج ۲ و ۳.
- سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر (۱۴۰۳). الأشباه والنظائر، بیروت: دار الکتب، ج ۱.
- شربینی، شمس الدین محمد (۱۴۱۵). مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شیرازی، أبو اسحاق إبراهیم (بی تا). المهذب فی فقه الإمام الشافعی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- صعیدی العدوی، علی بن احمد (۱۴۱۴). حاشیة العدوی، بیروت: دار الفکر، ج ۲.
- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸). حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۹). العروة الوثقی، قم: جامعه مدرّسین، ج ۵.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط، تهران: المكتبة المرتضوية، ج ۳.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب، ج ۷.
- عاملی، جواد بن محمد (بی تا). مفتاح الكرامة، بیروت: دار احیاء التراث، ج ۷.
- عجیلی الأزهری، سلیمان بن عمر (بی تا). حاشیة الجمل، بیروت: دار الفکر، ج ۲.
- عمرانی، یحیی بن أبی الخیر (۱۴۲۱). البیان، جده: دار المنهاج، ج ۷.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵). تفصیل الشریعة - المضاربة، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- قرافی، احمد بن ادريس (۱۹۹۴). الذخيرة، بیروت: دار الغرب، ج ۶.
- قرطبی، سلیمان بن خلف (۱۳۳۲). المتتقی شرح الموطأ، مصر: مطبعة السعادة، ج ۵.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۸). البیان والتحصيل، بیروت: دار الغرب، ج ۱۲.
- قلیبوی، شهاب الدین؛ عمیره، احمد (۱۴۱۵). حاشیة قلیبوی و عمیره، بیروت: دار الفکر، ج ۹.
- کاسانی، علاء الدین ابوبکر (۱۹۸۲). بدائع الصنائع، بیروت: دار الکتب، ج ۶.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد، قم: آل البيت (ع)، ج ۸.
- کلوذانی، محفوظ بن احمد (۱۴۲۵). الهدایة، کویت: مؤسسة غراس، ج ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب، ج ۵.
- کمپانی، محمد حسین (۱۴۱۸). حاشیة کتاب مکاسب، قم: انوار الهدی، ج ۴.
- مالکی، ابو الحسن (۱۴۱۲). کفاية الطالب، بیروت: دار الفکر، ج ۲.
- مالکی، شهاب الدین عبد الرحمن بن محمد (بی تا). ارشاد السالك، مصر: مصطفى البابی، ج ۱.
- مدرسی یزدی، سید عباس (۱۴۱۰). نموذج فی الفقه الجعفری، قم: کتاب فروشی داوری.
- مرداوی، علی بن سلیمان (۱۴۱۹). الإنصاف، بیروت: دار احیاء التراث، ج ۵.
- مرغینانی، علی بن أبی بکر (بی تا). الهدایة فی شرح بداية المبتدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲). العروة الوثقی مع تعالیق الإمام الخمينی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). تحرير الوسيلة، قم: دار العلم.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳). هدایة العباد، قم: دار القرآن الکریم.
- نجفی کاشف الغطاء، احمد (۱۴۲۳). سفينة النجاة و مشکاة الهدی، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.

زمان مالکیت مضارب بر سود از دیدگاه مذاهب فقهی / ۴۰۵

- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۶.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۵). *الحاشیة علی الروضة البهیة*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نراقی، مولی محمد مهدی (۱۴۳۵). *انیس التجار*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- النفاوی، شهاب الدین أحمد (۱۴۱۵). *الفواکه الدوانی*، بیروت: دار الفکر.
- النمری، أبو عمر یوسف (۱۴۰۰). *الکافی فی فقه أهل المدينة*، عربستان: مكتبة الرياض الحديثة.
- نووی، یحیی بن شرف (۱۴۰۵). *روضة الطالبین*، بیروت: المکتب الإسلامی، ج ۵.

References

The Holy Quran.

- Ajili al-Azhari, Soleyman ibn Omar. n.d. *Hashiyah al-Jamal*, Beirut: Thought Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Al-Baji, Abu al-Walid Soleyman. 1914. *Al-Montaghi Sharh al-Mowatta*, Egypt: Al-Saadah. [in Arabic]
- Al-Bohuti, Mansur ibn Yunos. 1994. *Daghaegh Awla al-Nahy le Sharh al-Montaha*, Riyadh: Books World. [in Arabic]
- Al-Hejawi, Musa ibn Ahmad. n.d. *Al-Eghna fi Feghh al-Emam Ahmad ibn Hanbal*, Beirut: Knowledge Press, vol. 2. [in Arabic]
- Al-Nafrawi, Shahab al-Din Ahmad. 1995. *Al-Fawakeh al-Dawani*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Al-Namri, Abu Amr Yusof. 1980. *Al-Kafi fi Feghh Ahl al-Madinah (Self-sufficiency of the Jurisprudence of the People of Medina)*, Suai Arabia: Riyadh New Press. [in Arabic]
- Al-Rahibani, Mostafa ibn Sad. 1995. *Mataleb Awla al-Nahy*, Damascus: Islamic Publication. [in Arabic]
- Ameli, Jawad ibn Mohammad. n.d. *Meftah al-Keramah (Key to Honour)*, Beirut: Foundation for the Revival of Heritage, vol. 7. [in Arabic]
- Azdi Ghirwani, Abu Said Khalaf. 2002. *Al-Tahzib fi Ekhtesar al-Modawwanah*, Dubai: Research Press. [in Arabic]
- Babarti, Mohammad ibn Mohammad. n.d. *Al-Enayah Sharh al-Hedayah*, Beirut: Thought Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Bahrani Al Osfur, Yusof. 1985. *Al-Hadaegh al-Nazerah (Lush Gardens)*, Qom: Islamic Publications, vol. 21. [in Arabic]
- Bojayrami, Soleyman ibn Mohammad. 1995. *Tohfah al-Habib ala Sharh al-Khatib*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Damiri, Mohammad ibn Musa. 2004. *Al-Najm al-Wahhaj (Shining Star)*, Jeddah: Dar Al-Menhaj, vol. 5. [in Arabic]
- Esfahani, Abu al-Hasan. 1998. *Hashiyah al-Orwah al-Wothgha*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Fazel Lankarani, Mohammad. 2004. *Tafsil al-Shariah- al-Mozarebah*, Qom: Jurisprudential Center of the Infallibles (AS). [in Arabic]

- Ghalyubi, Shahab al-Din; Omayrah, Ahmad. 1995. *Annotation of Ghalyubi & Omayrah*, Beirut: Thought Institute, vol. 9. [in Arabic]
- Gharrafi, Ahmad ibn Edris. 1994. *Al-Zakhirah (The Supply)*, Beirut: West Institute Press, vol. 6. [in Arabic]
- Ghortobi, Mohammad ibn Ahmad. 1988. *Al-Bayan wa al-Tahsil (Expression & Acquisition)*, Beirut: West Institute Press, vol. 12. [in Arabic]
- Ghortobi, Soleyman ibn Khalaf. 1914. *Al-Montaghi Sharh al-Mowatta*, Egypt: Al-Saadah Press, vol. 5. [in Arabic]
- Haeri Tabatabayi, Mohammad Mojahed. N.d. *Ketab al-Manahel (Book of Sources)*, Qom: Al al-Bayt (AS). [in Arabic]
- Hakim Tabatabayi, Mohsen. 1996. *Mostamsak al-Orwah al-Wothgha*, Qom: Exegesis Institute Press, vol. 12. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1993. *Ghawaed al-Ahkam (Regulations of Laws)*, Qom: Qom Seminary, vol. 2. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1994. *Tazkerah al-Foghaha (A Reminder of the Scholars)*, Qom: Al al-Bayt (AS), vol. 17. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1999. *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyah (Text of Sharia Rules)*, Qom: Emam Sadegh (AS), vol. 1 & 3. [in Arabic]
- Horr Ameli, Mohammad ibn Hasan. 1989. *Wasael al-Shia (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Press. [in Arabic]
- Hoseyni Amidi, Amid al-Din. 1996. *Kanz al-Fawaed (Treasure of Benefits)*, Qom: Teachers Association, vol. 2. [in Arabic]
- Ibn Abd al-Berr, Abu Amr Yusof. 1980. *Al-Kafi fi Feghh Ahl al-Madineh (The Sufficient in the Jurisprudence of the People of Medina)*, Saudi Arabia: Riyadh New Press. [in Arabic]
- Ibn Abedin, Mohammad. 2000. *Hashiyah Rad al-Mokhtar*, Beirut: Thought Institute, vol. 8. [in Arabic]
- Ibn Abedin, Mohammad. n.d. *Ghorra h Ayn al-Akhyar (Bright Eye of the Elect)*, Beirut: Thought Institute, vol. 8. [in Arabic]
- Ibn Barraaj, Ghazi Abd al-Aziz. 1986. *Al-Mohazzab (Purified)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Ibn Ghodamah, Abd al-Rahman ibn Mohammad. n.d. *Al-Sharh al-Kabir (Great Commentary)*, Beirut: Book Press, vol. 5. [in Arabic]

- Ibn Ghodamah, Abdollah ibn Ahmad. 1985. *Al-Moghni*, Beirut: Thought Insitute, vol. 5. [in Arabic]
- Ibn Ghodamah, Mowaffagh al-Din Abdollah. 1994. *Al-Kafi*, Beirut: Book Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Ibn Hamzah Tusi, Mohammad. 1988. *Al-Wasilah ela Nayl al-Fazilah (The Means to Reach the Virtue)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Ibn Modud, Abdollah ibn Mahmud. 2005. *Al-Ekhtiyar le Talil al-Mokhtar (Selection to Explain the Chosen)*, Beirut: Books Institute, vol. 3.
- Ibn Mofallah, Ebrahim ibn Mohammad. 2002. *Al-Mobda*, Beirut: Book Institute, vol. 4. [in Arabic]
- Ibn Monzer, Mohammad ibn Ebrahim. 1988. *Al-Eghna*, n.p: n.pub, vol. 2. [in Arabic]
- Ibn Roshd Ghortobi, Abu al-Walid Mohammad. 1988. *Al-Moghaddemat al-Momahhedat (The Prelude)*, Beirut: Institute of the Islamic West. [in Arabic]
- Ibn Shas, Jalal al-Din Abu Mohammad. 2002. *Aghd al-Jawaher al-Thaminah (Contract of Precious Jewels)*, Beirut: Institute of the Islamic West. [in Arabic]
- Ibn Zuyan, Ebrahim ibn Mohammad. 1989. *Menar al-Sabil fi Sharh al-Dalil (Minaret of the Way in the Explanation of the Reason)*, Damascus: Islamic Press. [in Arabic]
- Jobai Ameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1993. *Masalek al-Afham (Paths of Understanding)*, Qom: Islamic Teachings), vol. 4. [in Arabic]
- Jobai Ameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 2001. *Hashiyah Sharae al-Eslam (Annotation of Islamic Law)*, Qom: Qom Seminary. [in Arabic]
- Joweyni, Abu al-Maali Abd al-Malek. 2007. *Nehayah al-Matlab fi Derayah al-Mazhab (End of the Subject of Understanding the Religion)*, Saudi Arabia: Al-Menhaj Press, vol. 7. [in Arabic]
- Karaki (Mohaghegh Thani), Ali ibn Hoseyn. 1994. *Jame al-Maghased (Collection of Goals)*, Qom: Al al-Bayt (AS), vol. 8. [in Arabic]
- Kasani, Ala al-Din Abubakr. 1982. *Badae al-Sanae (Innovations of Literary Devices)*, Beirut: Book Institute, vol. 6. [in Arabic]
- Khon, Mostafa; Bagha, Mostafa, Sherbeji, Ali. 1993. *Al-Feghh al-Manhaji (Methodological Jurisprudence)*, Damascus: Al-Ghalam Press, vol. 7. [in Arabic]

- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1989. *Mabani al-Orwah al-Wothgha*, Qom: Science Press, vol. 1. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Tehran: Books Press, vol. 5. [in Arabic]
- Koluzani, Mahfuz ibn Ahmad. 2004. *Al-Hedayah (Guidance)*, Kuwait: Gharas Institute, vol. 1. [in Arabic]
- Kompani, Mohammad Hoseyn. 1998. *Hashiyah Ketab al-Makaseb (Annotation of the Book al-Makaseb)*, Qom: Lights of Guidance Press, vol. 4. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2006. *Daerah al-Maaref Feghh Mogharen (Encyclopedia of Contemporary Jurisprudence)*, Qom: Imam Ali (AS) School Press. [in Arabic]
- Maleki, Abu al-Hasan. 1992. *Kefayah al-Taleb (Self-sufficiency of Students)*, Beirut: Thought Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Maleki, Shahab al-Din Abd al-Rahman ibn Mohammad. n.d. *Ershad al-Salek (Guidance of the Seeker)*, Egypt: Mostafa al-Babi, vol. 1. [in Arabic]
- Mardawi, Ali ibn Soleyman. 1998. *Al-Ensaf (Fairness)*, Beirut: Foundation for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Marghinani, Ali ibn Abi Bakr. n.d. *Al-Hedayah fi Sharh Bedayah al-Mobtadi (Guidance in the Explanation of the Beginning of the Beginner)*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Modarresi Yazdi, Seyyed Abbas. 1990. *Namuzaj fi al-Feghh al-Jafari (Examples of Jafari Jurisprudence)*, Qom: Dawari Bookstore. [in Arabic]
- Musawi Bojnurdi, Mohammad. 1981. *Ghawaed Feghhiyah (Jurisprudence Rules)*, Tehran: Oruj, vol. 2.
- Musawi Golpaygani, Seyyed Mohammad Reza. 1993. *Hedayah al-Ebad (Guidance of Servants)*, Qom: Holy Quran Institute Press. [in Arabic]
- Musawi Khomeyni, Seyyed Ruhollah. 2001. *Al-Orwah al-Wothgha ma Taaligh al-Emam al-Khomeyni*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeyni's Works. [in Arabic]
- Musawi Khomeyni, Seyyed Ruhollah. n.d. *Tahrir al-Wasilah*, Qom: Science Institute Press. [in Arabic]
- Najafi Kashaf al-Gheta, Ahmad. 2002. *Safinah al-Najah wa Meshkat al-Hoda (Ship of Salvation and Niche of Guidance)*, Najaf: Kashaf al-Gheta Institute. [in Arabic]

- Najafi, Mohammad Hasan. 1984. *Jawaher al-Kalam (The Jewel of the Words)* Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage, vol. 26. [in Arabic]
- Naraghi, Ahmad ibn Mohammad Mahdi. 2004. *Al-Hashiyah ala Al-Rawzah al-Bahiyah (Annotation on the Lush Garden)*, Qom: Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Naraghi, Mola Mohammad Mahdi. 2014. *Anis al-Tojjar (Companion of Merchants)*, Qom: Islamic Propagation Office. [in Arabic]
- Nawawi, Yahya ibn Sharaf. 1985. *Rawzah al-Talebin (Garden of Students)*, Beirut: Islamic Institute, vol. 5. [in Arabic]
- Omrani, Yahya ibn Abi al-Khayr. 2000. *Al-Bayan (Expression)*, Jeddah: Al-Menhaj Institute, vol. 7. [in Arabic]
- Rafei, Abd al-Karim. n.d. *Fath al-Aziz*, Beirut: Thought Institute, vol. 12. [in Arabic]
- Sabzewari, Mohammad Bagher. 2002. *Kefayah al-Ahkam (Self-sufficiency of Rulings)*, Qom: Islamic Publications Press. [in Arabic]
- Saidi al-Adawi, Ali ibn Ahmad. 1994. *Hashiyah al-Adawi*, Beirut: Thought Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Salami, Abd al-Rahman. n.d. *Al-Ghawaed le Ibn Rajab*, Beirut: Book Press, vol. 1. [in Arabic]
- Salman, Abd al-Aziz ibn Mohammad. 1994. *Al-Aselah wa al-Ajwebah al-Feghhiyah (Jurisprudential Questions and Answers)*, n.p: n.pub, vol. 2 & 5. [in Arabic]
- Saniki, Zakariya ibn Mohammad. 2001. *Asna al-Mataleb (Prudent Materials)*, Beirut: Book Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Saniki, Zakariya ibn Mohammad. n.d. *Al-Ghorar al-Bahiyah*, n.p: Meymaniyah, vol. 2 & 3. [in Arabic]
- Sherbini, Shams al-Din Mohammad. 1995. *Moghni al-Mohtaj ela Marefah Maani Alfaz al-Menhaj (The Enricher of Those Who Need to Know the Meanings of the Words of al-Menhaj)*, Beirut: Scientific Books Press. [in Arabic]
- Shirazi, Abu Eshagh Ebrahim. n.d. *Al-Mohazzab fi Feghh Al-Emam al-Shafei*, Beirut: Scientific Books Press. [in Arabic]
- Siyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. 1983. *Al-Ashbah wa al-Nazaer (Similarities and Correspondences)*, Beirut: Book Press, vol. 1. [in Arabic]
- Tabatabayi Yazdi, Mohammad Kazem. 1998. *Al-Orwah al-Wothgha*, Qom: Teachers Association, vol. 5. [in Arabic]

Taheri, Habibollah. 1998. *Hoghugh Madani (Civil Law)*, Qom: Islamic Publications Office, vol. 4. [in Farsi]

Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1967. *Al-Mabsut (The Expanded)*, Tehran: Al-Mortazawiyah Press, vol. 3. [in Arabic]

Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1987. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Tehran: Book Press, vol. 7. [in Arabic]

Zarrugh, Shahab al-Din Ahmad. 2006. *Sharh Zarrugh ala Matn al-Resalah (Explanation of Zaruq on the Text of the Treatise)*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]